

پس محبت مرشد و اتباع امور مسنونه و صحبت موصل کمال قرب است و اتباع سنی مرکب از اتباع امور مسنونه و صحبت است و تنها امور مسنونه بدون صحبت اگرچه منجی است و موصل کمال است، مگر موصل کمال انتهایی نیست. زیرا که صحبت نیز از امور مسنونه می باشد، چنانچه از حال حضرت اویس قرنی ملاحظه گردد که حضرت اویس قرنی با وجودی که در اتباع امور مسنونه زیاده کوشا بودند با آن هم چون به نعمت صحبت مشرف نشدند، لهذا بدرجه کمال صاحبان نرسیدند.

سؤال: از بیان فوق نقیص امور مسنونه متوهم می شود که تنها اتباع سنت موصل نیست؟!
جواب: اگر دقت شود صحبت نیز یکی از امور مسنونه است. کلمه و کونوا مع الصادقین،^(۱) و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم،^(۲) شاهد آن عدل فضیلت صحبت می باشند و فضیلت نائبان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبیه صحبت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.
الشیخ فقیر الله علوی رحمه الله علیه در قطب الارشاد^(۳) در مورد آداب ضروریه می فرماید:

«و ایضاً: ینبغی ان یکون بین یدی الشیخ کالمیت بین یدی الغسال یتصرف فیه کیف یشاء فانه اعرف بمصالح المرید و مفاصده و هو اشد فجد جزب الامور و مارس الاحوال و رکب الاهوال و بلغ مبلغ الرجال.»

ترجمه: و نیز آمده است: لازم و ضروری است که مرید در مقابل شیخ همانند مُرده در مقابل غسال باشد که به هر ترتیبی که بخواهد در او تصرف نماید. چرا که او داناتر است به مصالح مرید و آنچه موجب نابودی یا موجب رشد او می شود. همانا شیخ است که امور را تجربه کرده و به تغییرات احوال کاملاً ماهر است و به دگرگونی های درونی رسیده و به جایی که مردان خدا - اولیاء الله - رسیده اند، رسیده است.

شرافت و حقوق پیر

حضرت امام ربانی رَبِّیُّ شَرَفْتُ شرافت و حقوق پیر را در رساله مبدا و معاد^(۱) چنین بیان می کند:

«شرافت علم به اندازه شرف و رتبه معلوم است. معلوم هر چند شریف تر، علم آن عالی تر. پس علم باطن که صوفیه به آن ممتازند اشرف باشد از علم ظاهر، که نصیب علمای ظواهرست بر قیاس شرافت علم ظاهر بر علم حجامت و حیاکت. پس رعایت آداب پیر که علم باطن را از او اخذ کنند به اضعاف زیاده باشد از رعایت آداب استاد که علم ظاهر از او استفاده نمایند و همچنین رعایت آداب استاد علم ظاهر به اضعاف زیاده است از رعایت آداب استاد حجام و حائک. و همین تفاوت در اصناف علوم ظاهری جاریست. استاد علم کلام و فقه اولی و اقدم است از استاد علم نحو و صرف. و استاد نحو و صرف اولی است از استاد علوم فلسفی با آنکه علوم فلسفی داخل علوم معتبره نیست. اکثر مسائل آن لاطائل است و بی حاصل و اقل مسائل آن که ز اکتب اسلامیه اخذ نموده اند و تصرفات در آن کرده از جهل مرکب خالی نیستند که عقل را در آن موطن مجال نیست طور نبوت وراء طور عقل نظرست. باید دانست که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است، بلکه نسبت ندارد حقوق پیر به حقوق دیگران بعد از انعامات حضرت حق سبحانه و احسانات رسول او (علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات)، بلکه پیر حقیقی همه رسول الله است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ولادت صوری هر

۲- سوره کهف، آیه ۲۸.

۱- سوره نوبه، آیه ۱۱۹.

۳- قطب الارشاد، ص ۵۳.

مطلب اول: در بیان آداب مریدان

آداب مبتدی

حضرت امام ربانی رحمته علیه در مکتوبات شریف در مورد آداب و وظائف مبتدی ^(۱) چنین می فرماید:

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى: طالب این راه را باید که بعد از تصحیح عقاید به موجب آرای صائبه اهل حق (شکر الله تعالی سعيهم) و بعد از علم به احکام فقهیه ضروریه و بعد از عمل به مقتضای آن علم، جمیع اوقات خود را مصروف ذکر الهی جل شأنه گرداند. به شرط آنکه آن ذکر را از شیخ کامل و مکمل اخذ کرده باشد، زیرا که از ناقص کامل نیاید و اوقات خود را بذکر بر نهجی معمور دارد که بغیر از اداء فرائض و سنن مؤکده به هیچ چیز نپردازد، حتی که تلاوت قرآن و عبادات نافله را نیز موقوف دارد و با وضو و بی وضو ذکر گوید و ایستاده و نشسته و افتاده به همین کار مشغول باشد و درآمد و رفت و خور و خفت از ذکر خالی نباشد. ذکر گو ذکر تا ترا جان است پاکى دل از ذکر یزدان است

چندان به دوام ذکر پردازد که غیر مذکور از ساحت سینه او رخت بر بندد و از ماسوای مذکور نام و نشانی در باطن او نماند تا آنکه ماسوای به طریق خطر هم در دل او خطور نکند. و اگر به تکلف اخطار غیر نماید میسر نشود به واسطه نسیانی که از غیر مذکور دل را حاصل گشته است. و این نسیان که دل از جمیع ماسوی مطلوب حاصل گشته است مقدمه حصول

مطلوب است و مبشر وصول اوست. از حصول مطلوب و وصول حقیقی به مقصود چه نویسد که وراء وراء است.

كيف الوصول الى شعاد و ذونها قلل الجبال و دونهن خيوس

و چون برادر عزیز این سبق را به عنایه الله سبحانه به انجام رساند طلب سبق دیگر نماید. و الله سبحانه الموفق و السلام على من اتبع الهدى. در شرح این مکتوب چنین آمده است: ^(۱)

حاصل مکتوب شریف اینکه مشایخ کرام، مرید مبتدی را به ذکر اسم ذات امر می کنند به واسطه اینکه ذکر اسم ذات در حق مبتدی از عمل مقربین است و سایر اذکار و تلاوت قرآن مجید در حق مبتدی از جمله عمل ابرار است و در حق مرید متوسط ذکر کلمه نفی و اثبات از عمل مقربین و سایر اذکار از عمل ابرار به شمار می رود و در مرتبه نهایت تلاوت قرآن مجید از عمل مقربین و دیگر اذکار از عمل ابرار است. بیت:

عروس معنی قرآن حجاب آنگه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا مراد از دارالملک ایمان قالب و قلب انسان است.

تذکر: هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. چنانچه سوره فاتحه نسبت به تشهد افضل بوده، اما تلاوت آن در قعه خطاست. خلاصه اینکه عمل ابرار عبادت است و عمل مقربین تفکر و هر کدام این عمل از خود جایی و مکانی دارد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «تفکر یک ساعت از عبادات هفتاد ساله بهتر است.» بعد از تزکیه نفس، تفکر دست می دهد و مقام تفکر بسیار بلند است.

آداب ضروریه

حضرت امام ربانی رحمته علیه در مکتوبات شریف بعضی از آداب و شرایط ضروریه مریدان^(۱) را چنین بیان نموده است:

«... بداند که رعایت آداب صحبت و مُراعات شرایط از ضروریات این راه است تا راه افاده و استفاده مفتوح گردد و بدوونها لانتیجة للصحبة و لائثرة للمجلس، بعضی از آداب و شرایط ضروریه در معرض بیان آورده می شود به گوش هوش باید شنید. بدان که طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود سازد و با وجود پیر بی اذن او به نوافل و اذکار نپردازد و در حضور او به غیر او التفات ننماید و به کلیت خود، متوجه او بنشیند، حتی که به ذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر از نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند.

نقل کرده اند از سلطان این وقت که وزیرش پیش او ایستاده بود، اتفاقاً در این اثنا آن وزیر التفاتی به جانب جامه خود کرده بند آن را به دست خود راست می ساخت، در این حال نظر سلطان بر آن وزیر افتاد، دید که به غیر او متوجه است، به زبان عتاب گفت: که این را هضم نمی توانم کرد که تو وزیر من باشی و در حضور من به بند جامه التفات نمایی.

باید اندیشید که هر گاه وسایل دنیای دنییه را آداب دقیقه درکار است، وسایل وصول الی الله را بر وجه اتم و اکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود و مهمما ممکن در جایی نه ایستد که

سایه او بر جامه او یا بر سایه او افتد و بر مصّلائی او پانهد و در متوضای او طهارت نکند و به ظروف خاصه او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و به کسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جانب که اوست پا دراز نکند و بزاق دهن به آنجانب نیندازد و هر چه از پیر صادر شود آن را صواب داند، اگر چه به ظاهر صواب ننماید. او هر چه می کند از الهام می کند و به اذن کار می کند. بر این تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور در الهامش خطا یابد خطای الهامی در رنگ خطای اجتهاد است ملامت و اعتراض بران مجوز نیست. و ایضاً چون این را محبتی به پیر پیدا شده است در نظر مُحِب هر چه از محبوب صادر می شود محبوب نماید پس اعتراض را مجال نباشد و در کلی و جزئی اقتدا به پیر کند، چه در خوردن و پوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن، نماز را به طرز او ادا بیاید کرد و فقه را از عمل او باید اخذ نمود.

آن را که در سرای نگاریست فارغ است از بساغ و بوستان و تماشای لاله زار و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنت او مجال ندهد، اگر چه آن اعتراض مقدار حبه خردله باشد. زیرا که اعتراض را غیر از حرمان نتیجه نیست و بی سعادت ترین جمیع خلایق عیب بین این طایفه علیه است. نجانا الله سبحانه عن هذا البلاء العظیم و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگر چه آن طلب به طریق خواطر و وساوس باشد. هیچ شنیده ای که مؤمنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد؟! معجزه طلبان کفارتند و اهل انکار.

معجزات از بهر قهر دشمن است بوی جنسیت پی دل بُردن است
موجب ایمان نباشد معجزات بوی جنسیت کند جذب صفات

اگر شبه پیدا شود در خاطر، آن را بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود بنهد و هیچ منقصت را به جناب پیر عائد نسازد و واقعه که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقایع از او طلب کند. و تعبیری که بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا را از او جوید و بر کشف خود زینهار اعتقاد ننهد که حق با باطل درین دار مترج است و صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن از او جدا نشود که غیر او را بر وی گزیدن مُنافی ارادت است و آواز خود را بر آواز او بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب است. و هر فیضی و

فتوحی که برسد آن به توسط پیر تصور نماید. و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشایخ دیگر رسیده است آن را نیز از پیر داند

و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است. فیض خاص از پیر مناسب استعداد خاص مرید ملایم کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است به مرید رسیده است و لطیفه‌ای از لطایف پیر که مناسب به آن فیض دارد و به صورت آن شیخ ظاهر شده است به واسطه ابتلاء. مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را از آن دانسته این مغلظه عظیم است. حق سبحانه از ذلت قدم نگاهدارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات. بالجمله الطريق کله ادب مثل مشهور است. هیچ ادبی به خدا نرسد و اگر مرید در رعایت بعضی از آداب خود را مقصر داند و در ادای ماینبغی نرسد و اگر به سعی هم نتواند از عهده برآید معفو است اما از اعتراف به تقصیر ناچار است. و اگر عیاداً بالله سبحانه رعایت آداب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم است. بیت:

هر که را روی به بهبود نبود دیدن روی نبی سود نبود

آری، مریدی که به برکت توجه پیر به مرتبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست بر وی ظاهر شود و پیر آن را مسلم دارد و به کمال او گواهی دهد آن مرید را می‌رسد که در بعضی امور الهامی به پیر خلاف کند. و به مقتضای الهام خود عمل کند اگر چه نزد پیر خلاف آن متحقق بود. چه آن مرید درین وقت از ربنه تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست. نمی‌بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله به آن سرور خلاف کرده‌اند و در بعضی اوقات صواب به جانب اصحاب ظاهر شده است. کما لایخفی علی الارباب العلم.

پس معلوم شد که خلاف با پیر مرید را بعد از رسیدن به مرتبه کمال مجوز است، و از سوء ادب مبراست. بلکه اینجا همین ادبست و اگر نه اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که به کمال آداب مؤدب بودند غیر از تقلید امر دیگر نمی‌کردند. ابویوسف را بعد از رسیدن به مرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی عنهما خطا است، صواب در

متابعت رأی خود است، نه رأی ابی حنیفه. قول مشهور است از امام ابویوسف که نازعت اباحنیفه فی مسئله خلق القرآن سنه اشهر. شنیده باشی که تکمیل صناعت به تلاحق افکار است اگر بر یک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحوی که در زمان سیبویه بوده امروز به اختلاف آراء و تلاحق انظار ده‌صد زیادتی و کمال پیدا کرده است. اما چون بنا را او نهاده است فضل او راست. الفضل للمتقدمین لیکن کمال اینها را مثل امتی کمثل المطر لایدری اولهم خیر ام آخرهم حدیث نبویست علیه و آله الصلوة و السلام تذنیب لرفع شبهة بعض المریدین.

بدان که گفته‌اند: الشیخ یحیی و یمیت. احیا و اماتت از لوازم مقام شیخی است. مراد از احیاء، احیاء روحی است نه جسمی و همچنین مراد از اماتت، اماتت روحی است نه جسمی. و مراد از حیات و موت، فنا و بقا است که به مقام ولایت و کمال می‌رساند و شیخ مقتدا به اذن الله سبحانه متکفل این دو امر است. پس شیخ را ازین احیاء و اماتت چاره نباشد. معنی یحیی و یمیت: یبقی و یفنی. احیاء و اماتت جسمی را به منصب شیخی کاری نیست. شیخ مقتدا حکم گاه‌ربا دارد، هر کس که به او مناسب است در رنگ خس و خاشاک است در عقب او می‌دود و نصیب خود را از وی استیفا می‌نماید. خوارق و کرامات از برای جذب مریدان نیست. مریدان به مناسبت معنویه منجذب می‌گردند. و آنکه به این بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم است، اگر چه هزار معجزه و خوارق و کرامات بیند. ابوجهل و ابولهب را شاهد این معنی باید گرفت. قال الله سبحانه و تعالی فی حق الکفار: «و ان یروا کلاً آیه لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین.» والسلام.

در شرح این مکتوب آمده است: (۱)

وقتی که طالب به مرشد محبت پیدا کند و کمال او را مشاهده نماید هیچگونه محل اعتراض نمی‌ماند و همه افعال محبوب را محبوب می‌پندارد و بدون حصول محبت رهایی از اعتراض یک امری مشکل است. شعر:

چند از والدین است اما ولادت معنوی مخصوص پیر است. ولادت صوری را حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابدی است. نجاسات معنویه مرید را پیراست که به قلب و روح خود کتاسی می نماید و تطهیر اشکنبه او می فرماید. در توجهات که نسبت به بعضی مسترشدان واقع می شود محسوس می گردد که تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی به صاحب توجه نیز می دود و تا زمانی مکدر می دارد. پیر است که به توسل او به خدا می رسند عز و جل که فوق جمیع سعادات دنیویه و اخرویه است. پیر است که به بوسیله او نفس اماره که بالذات خبیث است مزگی و مطهر می گردد و از امارگی به اطمینان می رسد و از کفر جبلی به اسلام حقیقی می آید.

* گر بگویم شرح این بی حد شود

پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او - نعوذ بالله سبحانه من ذلک - رضای حق سبحانه را در پس پرده رضای پیر مانده اند؛ تا مرید در مرضی پیر، خود را گم سازد به مرضیات حق سبحانه نرسد، آفت مرید در آزار پیر است، هر ذلتی که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن است. اما آزار پیر را به هیچ چیز تدارک نمی توان نمود آزار پیر بیخ شقاوت است مرید را - عیاذاً بالله سبحانه من ذلک - خللی در معتقدات اسلامی و فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات آنست از احوال و مواجید که به باطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر به خرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد. و السلام علی من اتبع الهدی. الشیخ فقیر الله علوی در قطب الارشاد^(۱) شرافت و حقوق پیر را چنین بیان کرده است: ایضاً: بالجملة فلا بد للمريد ان يتوجه الى شيخه بربط قلبه معه بتحقيق ان الفيض لا يجي الا بواسطة اولياء كلهم هادين مهتدين و يعتقد فيهم كلهم و يدعو لهم و لكن ينبغي ان يكون استمداده الخاص و استفاضته من روحانية شيخه وحده و يعلم ان استمداده من شيخه استمداده من النبي ﷺ فهو مستمد بالحقيقة من النبي ﷺ.

ترجمه: و همچنین خلاصه پس ناچار مرید که متوجه به شیخ خود باشد با ربط دادن قلبش با او. پس به تحقیق فیض نمی رسد مگر بواسطه شیخ اگر چه تمام اولیاء هدایت کننده هدایت شدگان باشند و معتقد باشد که شیخ او نیز از جمله آنان است و برای همه آنها دعا کند ولی شایسته است که استمداد خاص و طلب فیض مرید تنها از روحانیت شیخش باشد و بداند که استمداد از شیخ در واقع استمداد از رسول ﷺ است چون شیخ در حقیقت از رسول ﷺ استمداد می کند.

و باز هم در کتاب قطب الارشاد^(۱) در بیان شرافت پیر آمده است.

«... و من آداب الصحبة ان يراقب احواله و يجتهد في حصول مرضيه و ينكسر و يخضع له في كل حين و يري الترياق و الشفاء فيه فان قبول قلوب المشايخ تريق الطريق و من سعد بذلك تم له المطلوب و خلص من كل تعويق.»

ترجمه: و از رعایت کردن آداب صحبت این است که باید مراقب احوال شیخ خود باشد و همیشه برای بدست آوردن رضایت مرشد خود تلاش و کوشش نماید و خود را در مقابل ایشان بشکند و تماماً نسبت به ایشان خضوع و خشوع در هر زمانی داشته باشد و ایشان را تریاق قلبها و شفای دلها بداند. همانا اگر قلب های مشایخ کرام او را قبول کنند همانا تریاق راه او می شود و او بدین وسیله به سعادت می رسد و تمام مطلوب برای او حاصل می شود و از تمام عقب ماندگی ها خلاص می گردد.

و باز در قطب الارشاد^(۲) در این مورد چنین آمده است:

«ينبغي ان يكون في اعتقاده ان هذا المظهر هو الذي عينه الحق سبحانه للافاضة على و لا يحصل في الفيض الا بواسطة دون غيره و لو كانت الدنيا مملوءة من المشايخ.»
ترجمه: لازم و ضروری است که مرید در اعتقادش این باشد که شیخ خود را مظهر نور و فیض الهی بداند که او کسی است که خداوند پاک و منزّه او را برایش تعیین نموده است که این فیضی است بر من و این فیض حاصل نمی شود مگر به واسطه شیخ خود نه غیر او، هر چند دنیا پر از مشایخ باشد.

محبت به پیر

حضرت امام ربانی رحمته الله در مکتوبات شریف^(۱) در بیان محبت و اخلاص به شیخ مقتدا می فرمایند:

... محبت فقرا که سرمایه سعادت دنیوی و اخروی است رسوخ تمام دارد و تمادی ایام مفارقت تأثیری در آن نکرده، دو چیز محافظت لازم است: متابعت صاحب شریعت علیه و علی آله الصلوات و السلام و محبت و اخلاص با شیخ مقتدا. با این دو چیز هر چه دهند نعمتی است و اگر ندهند و این دو چیز راسخ باشد غم نیست، آخر خواهند داد. و اگر عیاذاً بالله سبحانه در یکی از این دو چیز خلل رفت مع ذلک احوال و اذواق به حال خود است آن را استدراج باید دانست و خرابی خود باید انگاشت. طریق استقامت این است. و الله سبحانه الموفق و السلام.

و همچنین در شرح این مکتوب آمده است: یکی از مهم ترین آداب طریقت برای سالکان محبت و محبت و اخلاص به شیخ مقتدا است، زیرا محبت به شیخ مقتدا سبب جذب کمالات وی است و انجذاب کمالات مُرشد به تناسب محبت مسترشد است بهر اندازه که محبت بیشتر باشد انجذاب نیز بیشتر است. از فضایل حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه کثرت محبت آن جناب است به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم. حضرت خواجه معصوم رحمته الله در مکتوبات معصومیه^(۲) در بیان محبت به شیخ می فرمایند که:

«در طریقه ما مدار وصول به درجه کمال مربوط به رابطه محبت است به شیخ مقتدا. طالب صادق از راه محبتی که به شیخ دارد اخذ فیوض و برکات از باطن او می نماید و ساعه فساعه به رنگ او می آید مقرر است که فنا فی الشیخ مقدمه فنا فی الله است. ذکر هر چند از

اسباب وصول است لیکن غالباً مشروط به رابطه محبت و فنای در شیخ است. سالک این راه را دو چیز ناگزیر است: محبت به شیخ مقتدا با رعایت آداب صحبت و دوام ذکر چندان به ذکر قلبی مداومت نماید که دوام پذیرد.»

قاضی ثناء الله پانی پتی در ارشاد الطالبین^(۱) محبت پیر را تأکید نموده و حتی آن را فرض گفته است که:

«تقصیر در آداب شیخ حرام است که مانع ترقیات است حق تعالی می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لاتجهر له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون.»^(۲) یعنی: ای مسلمانان آواز بلند نکنید بر آواز نبی و سخن بلند نگویید به حضرت وی مانند سخن بلند کردن شما در میان خودها، بترسید از آنکه اعمال صالح شما از این بی ادبی ناچیز شوند و شما را خبر نباشد. و چون شیخ، نایب پیغمبر است پس همان آداب به جناب او مرعی دارد، چنانچه محبت پیغمبر فرض است برای همین که پیغمبر موصل است به خدا و محبت او موجب است محبت خدا را و معیت او موجب است معیت خدای تعالی را. همچنین محبت پیر فرض است که او به نیابت پیغمبر موصل است به خدای تعالی و محبت او.»

حضرت امام عبدالوهاب شعرانی در کتاب انوار قدسیه^(۳) محبت شیخ را چنین بیان نموده است:

«اعلم یا اخی ان عمدة الادب مع الشیخ هو المحبة له. فمن لم یبالغ فی محبته شیخه بحیث یوتره علی جمیع شهواته، لایفلح فی الطریق لأن محبة الشیخ انما هی مرتبه اذعان یترقی المرید منیا الی مرتبة الحق جل و علا.»

ترجمه: ای برادر آگاه باش که اصل کار رعایت ادب با شیخ است و آن محبت کردن و محبت داشتن به ایشان است. اگر کسی در محبت شیخ خود مبالغه نرزد بر شهوات و هوی های نفسانی غالب نشود و هرگز رستگار نمی شود. همانا آن مرتبه ای است که مرید بوسیله آن به مرتبه رسیدن به حق تعالی نائل می شود.

۲- سوره حجرات، آیه ۲.

۱- ارشاد الطالبین، ص ۲۷.

۳- انوار قدسیه، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲- مکتوب ۱۹۸، ج ۱، ص ۳۷۵.

۱- مکتوب ۲۸، حصه ۵.

اعتقاد به افضلیت پیر خود

حضرت امام ربانی قدس سره در مبدأ و معاد^(۱) در مورد اعتقاد به افضلیت پیر خود می‌فرماید: «باید دانست که اعتقاد مرید با فضیلت و اکملیت او از ثمرات محبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاده است، اما باید پیر را بر جماعتی که فضل آنها در شرع مقرر است فضل ندهد که موجب افراط است در محبت، و آن مذموم است، ... نصاری از افراط محبت حضرت عیسی را علی نبینا و علیه الصلوة و السلام ابن الله خوانده‌اند و در خسارت ابدی مانده، لیکن اگر بر ماسوای اینها فضل بدهد مجوز است، بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه به اختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا می‌گردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب می‌فرماید. اگر این فضل دادن به اختیار مرید باشد و به تکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نبخشد.

قاضی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه در ارشاد الطالبین^(۲) افضل دانستن پیر خود بر دیگر مشایخ چنین توضیح داده است:

بعضی صوفیان می‌گویند که مرید را ضرور است که پیر خود را بر دیگر مشایخ تفضیل دهد و بعضی گفته‌اند که این عقیده باطل است بالبداهة و فوق کل ذی علم علیم، فقیر می‌گوید تفضیل بر دو نوع است یکی به اختیار و در این صورت معنی تفضیل آنست که پیر خود را در حق خود از دیگران انفع داند این صحیح است. دوم بی اختیاری و آن ثمرات سکر و فرط محبت است. پس چون محبت کامل شد فضایل غیر محبوب در نظر محب به نسبت فضایل محبوب کمتر دیده می‌شود و او معذور است به سبب سکر و سوای این دو تاویل این سخن معنی ندارد.

رعایت آداب در غیاب پیر

حضرت امام ربانی قدس سره در مکتوبات شریف^(۱) در بیان رعایت آداب در غیاب پیر چنین می‌فرماید:

«همچنان که در حضور مرشد رعایت ادب لازم می‌باشد، در غیبت هم لازم است. ... در تکرار سبق باطن و استقامت بر طریقت اکابر قدس الله اسرارهم باید که از توجهات شتی فتوری واقع نشود و اگر فرضاً ظلمتی و کدورتی طاری شود علاج آن التجاء و تضرع و نیاز و شکستگی است. به جناب قدس خداوندی جل سلطانہ و توجه تام است به مربی خود که وسیله حصول این دولت اوست و در حضور و غیبت رعایت آداب و سایل این دولت عظمی را نیک نمایند و رضای این بزرگواران را وسیله رضای حق سازند سبحانه. طریق نجات و فلاح این است و السلام.»

۱- مبدأ و معاد، ص ۷۱.

۲- ارشاد الطالبین، ص ۲۸.

۱- مکتوب ۲۱۸، حصه ۳.

تقصیر در آداب پیر

شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله علیه در عوارف المعارف^(۱) تقصیر در آداب پیر را چنین بیان نموده است:

«شیخ رحمه الله علیه گفت: مهم ترین چیزی که بر مرید واجبست، نگاهداشت ادب است. مرید ظاهر و باطن خود را از مخالفت اشارت فرمان شیخ نگاه دارد و با هیچ چیز مخالفت و مدهانت و محابا نکند. و از غضب و رضای شیخ، خشم و خشنودی حق تعالی را فهم کند و اعتماد بر حسن خلق او نکند و هیچ واقعه‌ای از وقایع خود از شیخ پوشیده ندارد، اگر آن واقعه الهامی باشد آن بکند و در امضا و اجرای آن کوشد و اگر در آن شبهی باشد زود از اندرون او زایل کند.»

حضرت شاه غلام علی دهلوی رحمه الله علیه در مکاتیب شریف^(۲) بی ادبی به پیر را فسق گفته است:

«... بدان که بی ادبی در جناب اولیاء رحمه الله علیهم فسق است و هیچ فاسق و مبتدع ولی نمی شود و قال الله تعالی: ان اولیاءه الا المتقون.»

الشیخ فقیر الله علوی رحمه الله علیه در قطب الارشاد^(۳) در بیان تقصیر در آداب می فرماید:

«قال بعض المشایخ رحمهم الله تعالی: من اشد الحرمان ان تجمع باولیاء الله تعالی و لاترزق القبول منهم و ما ذاک الا لسوء ادب فی الباطن او الظاهر و الا فلا بخل عن جانبهم و لانقص من جهتهم.»

ترجمه: بعضی از مشایخ کرام رحمهم الله تعالی فرموده اند: از شدیدترین محرومیت ها، که با اولیاء خدا جمع شود ولی آنها او را قبول نکرده باشند و این نیست مگر به خاطر سوء ادبی که در باطن و یا در ظاهر مرید صادر شود وگرنه از جانب اولیاء کرام هیچ گونه بُخلی نیست به او وجود ندارد.»

و ایضاً: «قال فی حکم، لیس الشأن ان ترزق الطلب انما الشأن ان ترزق حسن الادب.» ترجمه: و همچنین در حکم گفته اند شأن و مقام این نیست که طلب به مرید ارزانی شود بلکه شأن مقام اینست که حسن ادب به او ارزانی شود.

و ایضاً حضرت امام شعرانی رحمه الله علیه در انوار قدسیه^(۱) در این مورد می فرماید: «و من شأنه ان لا یقول لشیخه قط لم، فقد اجمع الاشیاء علی ان کل مرید قال لشیخه لم، لا یفلح فی الطریق.»

ترجمه: و از شأن مرید این است که هرگز نباید به شیخ خود «چرا» بگوید. همانا تمام مشایخ طریقت بر این هستند که هر مریدی که به شیخ خود «چرا» و «برای چه» بگوید هرگز در این راه رستگار نمی شود.

حضرت امام شعرانی رحمه الله علیه در کتاب انوار قدسیه^(۲) در مورد تقصیر در آداب پیر می فرماید:

«و کان یقول: کل مرید رأی نفسه معرضه عن مؤاددة الشیخ و اخوانه، فلیعلم أنه قد شرع فی الأخذ فی طرده عن باب الله عزّ و جل.»

ترجمه: و امام شعرانی رحمه الله علیه می فرماید که: هر مریدی نفسش را از محبت شیخ و یارانش معرض دید پس بداند که به تحقیق طرد شدن او از نزد خداوند عزوجل شروع شده است.

و نیز در قطب الارشاد، در قطب الارشاد^(۳) در بیان تقصیر در آداب پیر آمده است: «زار بعض الملوك قبر ابی بزید رضی الله تعالی عنه فقال: هل هنا احد ممن اجتمع به و سمع كلامه فاشاروا الی شخص مسن هناك فقالوا: هذا ممن اجتمع به و سمع كلامه. فقال له

۲- انوار قدسیه، ص ۲.

۱- انوار قدسیه، ص ۲۰۴.

۳- قطب الارشاد، ص ۵۲۹.

۲- مکتوب ۶۷، ص ۵.

۱- ترجمه عوارف المعارف، ص ۱۶۴.

۳- قطب الارشاد، ص ۵۲۹.

المک: أما سمعت من كلامه قال: سمعته يقول من رانی لا تحرقه النار فاستعظم الملك هذا المعنى و قال: محمد رسول الله صلى عليه و سلم راه ابولهب و النار تحرقه فكيف يقول ابويزيد من رانی لا تحرقه النار فقال ذلك الشيخ: ان ابالهب ما رای محمداً رسول الله و انما رای يتيم ابی طالب فلذلك تحرقه النار ففهم الملك المراد و اذ عن انه لم يره بالتعظيم و الاكرام و اعتقاد انه رسول الله صلى عليه و سلم و لو راه بهذا العين لم تحرقه النار و انت يا اخي لو اجتمعت بقطب الوقت و لم تتادب معه لم تنفعك تلك الروية بل كانت مضرتها اعظم من منفعتها و بالجملة فالترقی قط لا يكون للمريد الا ان يلزم حرمة الشيخ.»

ترجمه: یکی از پادشاهان وقتی که قبر بایزید رضی الله تعالی را زیارت کرد پس گفت: آیا کسی است که با بایزید ملاقات کرده و سخنان او را شنیده باشد؟! پس اشاره کردند به شخصی مسن که در آنجا بود. پس گفتند: این شخص ملاقات بایزید را کرده و سخنش را شنیده، پس پادشاه به آن مرد گفت: آیا سخنی از بایزید شنیده‌ای؟ مرد گفت: شنیده‌ام که فرمود: «هر کسی که مرا ببیند آتش جهنم او را نمی‌سوزاند. پس این سخن را آن پادشاه بسیار بزرگ پنداشت و گفت: محمد رسول الله صلى عليه و سلم را ابولهب دید و حال آنکه در آتش دوزخ می‌سوزد پس چگونه بایزید این سخن را می‌گوید! پس آن مرد مسن گفت که ابولهب محمد صلى الله عليه و سلم را ندید مگر یتیم ابی طالب را دید، پس از آن جهت آتش او را نمی‌سوزاند. پس پادشاه منظورش را فهمید و اعتراف کرد که بدرستی ابولهب پیامبر صلى الله عليه و سلم را با تعظیم و اعتقادی که رسول خدا باشد ندیده است و اگر با این چشم می‌دید در آتش دوزخ نمی‌سوخت. و تو ای برادر اگر قطب زمانت را ملاقات کنی و آداب او را رعایت نکنی آن دیدنت برای تو نفعی نخواهد داشت، بلکه ضررش از منفعتش بیشتر می‌باشد و خلاصه هرگز برای مرید ترقیات حاصل نیست مگر ملازم داشتن خدمت شیخ.

ضرر اعتراض به پیر

حضرت امام ربانی رحمته الله علیه در مکتوبات شریف^(۱)، ضرر اعتراض به پیر چنین بیان می‌کند: «... بدانند که انکار این طایفه سم قاتل است و اعتراض بر افعال و اقوال این بزرگواران زهر افمی که به موت ابدی رساند و هلاک سرمدی گرداند فکیف که این انکار و این اعتراض عائد به پیر گردد و سبب ایذاء پیر شود. منکر این طائفه از دولت ایشان محروم است و معترض بر ایشان همه وقت خائب و خاسر. تا زمانی که جمیع حرکات و سکونات پیر در نظر مرید مستحسن و زیبا نه در آید از کمالات پیر بهره نیابد و اگر یابد استدراج بود که عاقبت آن خرابی و رسوایی است. مرید با وجود کمال محبت و اخلاص که به پیر دارد و اگر در خود برابر سر مو گنجایش اعتراض بر پیر یابد جزء خرابی خود هیچ نداند و از کمالات پیر بی‌نصیب بو و اگر فرضاً مرید را در فعلی از افعال پیر شبه پیدا شود و دفع نشود باید که آن را استفسار بر نهجی نماید که از شائبه اعتراض پاک بود و از مظنه انکار مُبرّا. و در این وقت چون محق و مبطل ممتازند، اگر احياناً از پیر امری خلاف شریعت ظاهر شود باید که مرید در آن امر تقلید پیر نکند و به حسن ظن مهما امکن آن را محملی طلبد و وجه صحت خواهد. و اگر وجه صحت پیدا نشود باید که در دفع آن ابتلا به حضرت حق سبحانه و تعالی ملتجی و متضرع شود و به گریه و زاری سلامتی پیر خواهد و اگر مرید را در حق پیر شبه در ارتکاب امر

مطلب دوم: در بیان آداب و وظایف مرشدان

ارشاد خلق

قاضی ثناء الله پانی پتی در ارشاد الطالبین^(۱) در بیان ارشاد خلق چنین می فرماید:

«اولیاء کامل که قدرت ارشاد و تکمیل داشته باشند آنها را باید که بر مردم خود را عرض کنند تا مردم از آنها طلب فیض کنند و از طعن و انکار مردم باک ندارند. رسول خدا فرمود: «لا يزال من امتی امة قائمة بأمر الله لا یضرهم من خذلهم و لا من خالفهم» یعنی: همیشه باشد از امت من جماعتی ایستاده بکار خدا یعنی برای هدایت خلق و ترویج دین و ضرر نکند آنان اگر کسی مددکاری شان نکند یا مخالفت شان کند. دعوت خلق به سوی حق سنت انبیاء است و اولیاء به نیابت انبیاء این کار می کنند. این منصب عظمی را برای انکار سفیهان ترک ندهند. حق تعالی می فرماید: «فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاءو بالبینات و الزبر و الکتاب المنیر»^(۲) یعنی اگر تکذیب کنند ترا مردم پس غم مخور. بدرستی که تکذیب کرده شده اند رسولان پیش از تو حال آنکه آورده بودند شواهد النبوت معجزات کتاب های روشنی بخش.

حدیث: «فَضَّلُ الْعَالَمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضَّلَ عَلِيٌّ اَدْنَاكُمْ اِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ اَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ حَتَّى النَّمْلَةِ فِي حَجَرِهَا وَ حَتَّى الْحَوْتِ فِي الْمَاءِ يَصَلُّونَ عَلَيَّ مَعْلَمَ النَّاسِ الْخَيْرِ» (رواه الترمذی عن ابی امامة الباهلی)

یعنی: فضیلت عالم بر عابد مثل فضیلت من است بر ادنای شما، خدای تعالی و فرشتگان و اهل آسمان و زمین تا مورچه و ماهی بر آموزنده خیر درود می فرستد.

مباح پیدا شود آن شبه را اعتبار نکند. هرگاه مالک الامور جل سلطانه در اتیان مباح منع فرموده باشد و اعتراض ننموده، دیگری را چه رسد که از نزد خود اعتراض کند. بسیار است که در بعضی جاها ترک اولی اولی باشد از اتیان اولی. و در حدیث نبوی آمده علیه و علی اله الصلوة و السلام: اِنَّ اللَّهَ كَمَا يَحِبُّ اَنْ يُوتَى بِالْعَزِيْمَةِ يَحِبُّ اَنْ يُوتَى بِالرَّخِصَةِ. انتهى.

الشیخ فقیر الله علوی در قطب الارشاد^(۱) در بیان ضرر اعتراض به پیر می فرماید: «... ان قال لشیخه لِمَ لَمْ یفلح قط فی طریق القوم».

ترجمه: همانا اگر مرید به شیخ خود بگوید «چرا» و «برای چه» هرگز در طریق این قوم - اهل الله - رستگار نخواهد شد.

و ایضاً: «ان ترک حرمة المشایخ ابتلی بالدعاوی الکاذبة و افتضح بها».

ترجمه: و همچنین آمده است: اگر کسی حرمت نهادن به مشایخ را ترک نماید به ادعاهای دروغین مبتلا می شود و با آن رسوا خواهد شد.

و ایضاً: «... قالوا الاعتراض علی الشیوخ سم قاتل».

«همچنین آمده است: گفته اند اعتراض نمودن به شیخ همانند سم قاتل است».

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۸۴.

۱- ارشاد الطالبین، ص ۳۳.

تربیت مریدان

حضرت امام ربانی رحمته الله علیه در مکتوبات شریف^(۱) در بیان چگونگی تربیت مریدان

می فرماید:

«غایة ما فی الباب اکابر طریقت قدس الله تعالی اسرارهم بعضی از مریدان خود را به ملاحظه بعضی از مصالح پیش از آنکه به مقام شیخی برسند نوعی از اجازت می دهند و نحوی از تجویز می فرمایند که به طالبان تعلیم طریقت نمایند و بر احوال و واقعات مطلع گردند درین نوع تجویز بر شیخ مقتدا لازم است که آن مریدان مجاز را امر به احتیاط درین کار فرماید و به تأکید مواد غلط را و انماید و به تکرار بر نقص آنها اطلاع بخشد و به مبالغه ناتمامی آنها را ظاهر سازد و درین صورت اگر شیخ در اظهار حق مساهله نماید خائن باشد و اگر مرید را بد آید بی دولت بود مگر نمی داند که رضای حق جل و علا منوط به رضای شیخ است و سخط او تعالی مربوط به سخط او چه بلا شد، نمی فهمد که قطع کردن از ما منجر به کجا می شود اگر از ما قطع کند به که خواهد پیوست و اگر عیاذاً بالله سبحانه این قسم امری به خاطر او راه یافته باشد بی توقف گویند که توبه کند و استغفار نماید و به حضرت حق سبحانه ملتجی و متضرع باشد که به این ابتلاء عظیم مبتلا نسازد و به این بلاء خطرناک گرفتار نگرداند.»

حضرت خواجه معصوم رحمته الله علیه در مکتوبات معصومیه^(۲) چگونگی تربیت مریدان را

چنین می فرماید:

«جوهر نفیس کمیاب است، عزیز باید داشت و هر که طلب شغل نماید مشغول سازند و حلقه را سرگرم دارند و کسی را که ذکر در نگیرد از ذکر گفتنش باز دارند و به مجرد وقوف قلبی امر کنند چون یک چندی بر این طریقه مداومت کند امید است که ذکر به سهولت درگیرد. لیکن توجهات را از وی دریغ نباید داشت. و یاران طریق را به بعضی از آداب ضروریه دلالت می نمود، باشند وصول فیوض و برکات طریق بی رعایت آداب میسر نیست. شنیده باشند که هیچ بی ادبی به خدا نرسیده است جل و علا در عدم رعایت آداب پله ضرر غالب است نفع موقوف.»

لزوم طلب زیادتی قرب

قاضی ثناء الله پانی پتی در ارشاد الطالبین^(۱) در مورد لزوم طلب زیادتی قرب می فرماید: «کاملان را هم طلب مزید لازم است. قناعت در طلب قرب خدای تعالی هیچگاه نشاید از جناب الهی سؤال کند، چنانچه رسول خدا ﷺ می گفت: «رب زدنی علماً»، یعنی: ای پروردگار زیاد کن مرا علم و در مجاهده قصور و فتور نکند که تا جان باقیست مجاهده باقیست. حق تعالی می فرماید: «و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین»، یعنی: عبادت کن ای محمد پروردگار خود را تا آید تو را موت.

رسول خدا ﷺ قیام لیل می کرد تا که هر دو پای مبارک ورم می کرد و مردم گفتند: یا رسول الله قد غفر الله لک ماتقدم من ذنبک و ما تأخر، یعنی، بدرستی که بخشید تو را خدا و گناهان تو را اولین و آخرین - مراد از گناه ترک اولی است - فرمود: أولاً اکون عبداً شکوراً، یعنی: آیا نباشم من بنده کمال شکرکننده.»

و نیز در ص ۲۴ آمده است: و چون تقوی بی نهایت آمد پس سعی در ترقی مقامات قرب و تحصیل تقوی دائماً واجب گشته. و طلب زیادتی علم باطنی از فرائض آمده. قال الله تعالی: و قل رب زدنی علماً. یعنی بگو ای محمد که الهی علم من زیاد کن. و قناعت از مراتب قرب حرام است بر کامل چنانچه حرام است بر ناقص. حضرت خواجه محمد باقی بالله ﷺ می فرماید:

در راه خدا جمله ادب باید بود
دریا دریا اگر به کامت ریزند
تا جان باقی است در طلب باید بود
کم باید کرد و خشک لب باید بود

اختلاط و انبساط با خلق

حضرت امام ربانی رحمته علیه در مکتوبات شریف^(۱) در مورد اختلاط با خلق می فرماید: «... با خلق همان قدر اختلاط و انبساط نمایند که ادای حقوق آنها نموده آید. الضرورة تقدر بقدرها. انبساط با خلایق زیاده بر قدر حاجت فضولست و داخل ما لا یعنی و بساست که ضررهای عظیم بر آن متضرع شود و داخل محظورات شریعت و طریقت گردد. شیخ که با مریدان افراط در انبساط نماید مریدان را ناچار از ارادت برآورد و در طلبشان فطور آرد و عیاداً بالله سبحانه و من ذلک قبح این معنی را نیک دریافته با طالبان به نوعی سلوک نمایند که سبب انس و الفتشان باشد نه موجب نکرت و نفرتشان. انزوا از خلایق ضروری است که بی قدر حاجت آشنایی به آنها سم قاتل است. شما را به توفیق الله سبحانه این معنی به سهولت میسر است. ارباب ابتلا چه کنند که بر دوام به ارباب تفرقه محشورند قدر این نعمت بدانید و به مقتضای آن عمل نمائید و نیک از حال طالبان خبردار باشید و به ظاهر و باطن متوجه تربیتشان شوید»